

علیرغم کارگر ستیزی دولت و حکومت

اول ماه مه

جنبش کارگری ایران از جنبش جهانی عقب نخواهد ماند

سالی که گذشت را می توان سال مقاومت و پیروزی های مهم جنبش کارگری در جهان دانست. در کشورهای امریکای لاتین نیروهای چپ که از آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال ملی پشتیبانی می کنند توانستند موقعیت خود را بیش از گذشته مستحکم کنند. صرفنظر از ونزوئلا، بولیوی، برزیل و شیلی، جنبش چپ در کشورهای پرو، مکزیک و آرژانتین درصدد بدست گرفتن قدرت اند. این تحولات همراه است با گرایش به چپ در اتحادیه های کارگری که، از جمله در ونزوئلا، برزیل و مکزیک به تشکیل اتحادیه های کارگری تازه و مبارز انجامیده است. اروپا همچنان زیر تکان جنبش مقاومت در برابر تغییر قانون کار در فرانسه است. جوانان و دانشجویانی که در این جنبش شرکت داشتند برای شرکت در راه پیمایی اول ماه مه امسال وعده دیدار دوباره را داده اند. ت. ژ. ب. مهمترین سندیکای کارگری فرانسه اعلام کرده است که هم اکنون روزانه بطور متوسط ۲۰ عضو جدید که عمدتاً از جوانان هستند به آن می پیوندند. روند سندیکایی شدن در فرانسه که طی دهه هشتاد و ابتدای ۹۰ سیر نزولی داشت مجدداً شتاب رو به رشد گرفته است. نکته مهم جنبش اخیر فرانسه تلاش حکومت برای به خشونت کشیدن و پلیسی کردن فضا و بدست آوردن بهانه برای یورش به سازمان های سندیکایی و دانشجویی بود. تلاشی که شکست خورد. این نشان می دهد که سرمایه داری در همه جا به این نتیجه رسیده است که مسئله آزادی ها و بویژه آزادی سندیکایی مهمترین مانع در برابر تحقق طرح های ضدکارگری است.

در ایران وضع دو گانه ای حاکم است. حکومت ایران شاید بیش از هر حکومت دیگری در جهان در حرف سخن از محرومان و مستضعفان می گوید و مدام بر سر آنها منت می گذارد اما در عمل کمتر حکومتی این چنین حقوق کارگران و زحمتکشان را پایمال و ویران کرده است. حق تشکل، آزادی سندیکایی وجود خارجی ندارد. از زمان روی کار آمدن علی نقی جهرمی، وزیر جدید کار و از شاگردان آیت الله جنتی، تلاش هایی که در دولت خاتمی با دعوت از رییس و معاون سازمان بین المللی کار شده بود تا زمینه پذیرش مقوله نامه های بین المللی مربوط به آزادی سندیکایی فراهم شود، صاف و ساده کنار گذاشته شده و دولت جدید حتی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را هم دیگر به رسمیت نمی شناسد چه رسد سندیکاهای مستقل. حق اعتصاب در ایران وجود ندارد که آخرین نمونه آن برخورد با اعتصاب کارگران شرکت واحد است. هنوز برخی از رهبران این اعتصاب در زندان بسر می برند و برخی دیگر اخراج یا آواره شده اند. با خارج شدن کارگاه های زیر پنج و ده نفر از شمول قانون کار که ۹۰ درصد کارگاه های ایران را شامل می شود عملاً چیزی به نام قانون کار دیگر وجود ندارد. سران حکومت خود به يك قشر جدید سرمایه دار تبدیل شده اند و قوانین و تصمیمات مطابق منافع آنها تصویب می شود. آزادی ها باید سرکوب شوند تا طبقه کارگر نتواند متحد شود و نتواند مانند دیگر کشورها بطور کارآمدی در برابر تهاجم سرمایه داران و حکومت مقاومت کند.

با این حال همه چیز نشان می دهد که جنبش کارگری و جوان ایران نیز که از سطح سواد و دانش سیاسی غیر قابل مقایسه ای با گذشته برخوردار است، در آستانه يك تحول جدید قرار گرفته است و این درك روزبروز بیشتر در میان کارگران و فعالان سندیکایی نفوذ می کند که بدون وجود آزادی های سیاسی و سندیکایی دفاع از حقوق طبقه کارگر خواب و خیالی بیش نیست. عوامفریب هایی نظیر احمدی نژاد اگر واقعا طرفدار محرومان و حقوق کارگران هستند در نخستین قدم باید حق آزادی تشکل آن ها را به رسمیت می شناختند.